

## «جن گیر» (The Exorcist) ۱۹۷۳



ساخته تکان دهنده ویلیام فردکین که در دهه ۷۰ دوران اوج خود بسر می برد و دو سال پیشتر با «ارتباط فرانسوی» اسکارهای اصلی را درو کرده بود، به اولین فیلم ژانر هارور (وحشت) تبدیل شد که نه فقط به نامزدی بهترین فیلم سال دست یافت بلکه مجموعاً ۱۰ نامزدی کسب کرد که شامل اسکار برترین کارگردانی هم می شد.

این فیلم براساس رمان بسیار پرفروشی با همین نام نوشته ویلیام پیتربلاتی و ظاهراً براساس رویدادی واقعی ساخته شد و جایزه بهترین سناریوی اقتباسی را به خود اختصاص داد و بر اسکار بهترین میکس صدا هم چنگ انداخت.

بواقع نیز «جن گیر» با بازی عالی لیندا بلر نوجوان در رل اصلی هنوز صدنشین تمامی لیست های ترسناک ترین فیلم های تاریخ است و با اینکه ظاهراً به جمع ۷۰ فیلم پرفروش تاریخ راهی ندارد اما این به سبب قیمت بسیار ارزان تر بلیت های سینما در آن ایام در قیاس با دوران کنونی است و در غیر این صورت تعداد کسانی که بیش از ۴۵ سال پیش به تماشای «جن گیر» در سالن های سینما در سطح جهان رفتند، بیشتر از کسانی بود که در سال ۲۰۱۹ قسمت چهارم فیلم کمیک بوکی «اونجرز» را در صدر درآمدسازترین فیلم های تمامی ادوار قرار دادند.

پیش از «جن گیر» فقط «ربه گاه» ی آلفرد هیچکاک توانسته بود در بین فیلم های این ژانر در جوایز اسکار و بقیه ارزشگذاری های سینمایی بدرخشد اما ربه کا فقط فیلمی دلهره آور و آمیخته با ترس بود و اصلاً به اندازه «جن گیر» هولناک نبود.

## «آرواره ها» (Jaws) ۱۹۷۵



استیون اسپیلبرگ که در سال ۱۹۷۱ با اولین فیلم بلندش با نام «دوئل» توانسته بود از یک کامیون درجاده ای بیرون شهری بدون نشان دادن راننده آن هیولایی ترسناک بسازد و او را به جان راننده عادی و قابل رؤیت یک ماشین معمولی بیندازد، با «آرواره ها» این ترس را عیان تر و صریح تر ساخت و با به تصویر کشیدن حمله یک کوسه عظیم بی رحم به نقاط ساحلی یک شهر بندری در کالیفرنیا امریکا ترس از این موجودات بی رحم و قاتل را به یک فوبیای دیرپا برای مردم دنیا تبدیل کرد تا برای مدتی قابل توجه تعداد افرادی که برای شنا به دریا می زدند کاهش یابد.

کاندیدایی اسکار برترین فیلم سال برای Jaws با توجه به تأثیرگذاری عظیم اجتماعی آن فیلم حق مسلم اسپیلبرگ و مخلوق هنری وی بود و او البته دو سال بعد از آن تاریخ، چنان ترسی را به دل فضا و فیلم تخیلی و شاید هم واقعی «برخورد نزدیک از نوع سوم» نیز تزریق کرد و از سفینه عظیمی سخن گفت که آمدنش به کره زمین نظم زندگی بشر را مختل و درجه های تازه ای را به روی انسان ها باز کرد. «برخورد نزدیک» هم مثل «Jaws» کاندیدای اسکار بهترین فیلم سال (۱۹۷۷) شد ولی مانند آن فیلم دستش به این جایزه نرسید و «آنی هال» ساخته کمدی-اجتماعی وودی آلن در صدر ایستاد.

## «پلنگ سیاه» (Black Panther) ۲۰۱۸



فیلم های کمیک استریپی از اواخر دهه ۱۹۹۰ به بعد و بویژه از ۲۰۰۸ که قسمت اول فیلم (Iron Man) درخشید، روزگار بسیار خوشی در گیشه ها داشته اند، اما فقط در سال ۲۰۱۸ بود که اولین نسخه بلند سینمایی از روی «پلنگ سیاه» با عبور از مرزهای آثار کمیک بوکی و محدودیت های آن نامزد ۷ جایزه اسکار شد که یکی از آنها جایزه بهترین فیلم بود و نخستین باری را به تصویر کشید که یک کار کمیک استریپی صاحب شانس صاحب چنین جایزه ای شده است. یک سال پیشتر «لوگان» که ادامه ای بر سری فیلم های «مردان ایکس» و متمرکز بر کاراکتر وولورین بود، نامزد اسکار برترین سناریوی اقتباسی شده بود اما «پلنگ سیاه» کاملاً از این حد و مرزها عبور کرد و در نهایت سه اسکار با فراچنگ آورد که مربوط به قسمت های بهترین طراحی لباس، طراحی صحنه و موسیقی متن بودند. این صریح ترین پیام از سوی رؤسای مارول غول انتشاراتی و سینمایی تهیه کمیک استرپی ها و نظایر این استودیو و جوی این واقعیت بود که کمیک بوک ها را از همیشه جدی تر بگیرند زیرا اضافه بر گیشه ها به عناوین و جوایز و انواع افتخارات هم چشم دارند و اینک یک حاکم مطلق، دست کم در امور مالی و اقتصادی هستند.

## از جن گیر تا اژدهای پنهان

# فیلم های غیر متعارفی که اسکاری شدند

رومان روحانی  
خبرنگار

وقتی «ژوکر» با حال و هوای کمیک استریپی اش کاندیدای ۱۱ جایزه اسکار سال گذشته شد و با ژاکین فینیکس مجسمه طلایی برترین هنرپیشه مرد نقش اول را برد، به نظر می رسید کاری ساختار شکن صورت داده است.

با این حال سوابق جوایز بسیار معتبر و سالانه آکادمی علوم سینمایی و هنرهای تصویری که نهاد مجری و توزیع کننده این جوایز به شمار می آید، سرشار از رها دادن به فیلم هایی است که به ژانرهای متفاوت و به روایتی گونه های غیر متعارف و کوچک تر سینما تعلق داشته و به گونه های اصلی فیلمسازی و به جمع برندگان ستنی این جوایز متعلق نبوده اند. ژوکر که پیرامون فردی شبیه به کاراکتر بدمن سری فیلم های کمیک بوکی بت من است و به سبب فشارهای اجتماعی به سمت ژوکر بودن سوق داده می شود، اولین فیلم از این ژانر بسیار پردرآمد فیلمسازی

## سه گانه «ارباب حلقه ها» (The Lord Of The Rings 1,2,3) ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳



اسکارها در یک سال تبدیل کرد و با اینکه مضمون قصه ها و تلاش آدم ها و موجوداتی غیر قابل لمس با نام الف ها و هایت ها برای تصاحب مکانی که مرکز زمین نامیده می شود، موضوعی احمقانه و اکثر اتفاقات کودکانه بود اما هالیوود و جامعه جهانی سینما فقط به چشم یک ماشین پول ساز به این فرانچیز نگاه می کردند و نه تنها گالری های نداشند بلکه برپروژه بعدی جکسون هم که ساخت تریلوژی دیگری به عنوان مقدمه ای بر «ارباب حلقه ها» و با اسم «هاییت» بود و در نیمه اول دهه ۲۰۱۰ عرضه شد و به موفقیت زیادی هم رسید، مهر تأیید زدند.

تریلوژی فانتزی پیتربجکسون نیوزیلندی از روی کتاب داستان های قطور جی. آر. آر. تولکین گیشه های پرباری را در اوایل قرن بیست و یکم برای خود پی ریخت و قسمت سوم آن در سال ۲۰۰۳ که «بازگشت پادشاه» نام داشت، کلواک کرد و در هر ۱۱ قسمتی که در آن کاندیدا شده بود، اسکار گرفت تا اولین فیلم فانتزی و خیالی تاریخ باشد که مجسمه طلایی بهترین فیلم را تصاحب کرده است. این توفیق که البته گرامیداشتی بر دستاوردهای هر سه فیلم تلقی می شد، «بازگشت پادشاه» را همپا با نسخه اوریژینال «بن هور» محصول ۱۹۵۹ و «تایتانیک» فیلم ایپیک سال ۱۹۹۷ جیمز کامرون به برنده بیشترین

## «بر خیزان، اژدهای پنهان» (Crouching Tiger, Hidden Dragon) ۲۰۰۰



۱۹ سال طول کشید تا «روما» شاهکار سیاه و سفید آلفونسو کوارون مکزیکي از نظر تعداد کاندیدایی هایش با دستاوردهای «بر خیزان، اژدهای پنهان» برابری کند. پرواز انسان های مجری جالب ترین فنون رزمی و روش های مختلف کاراته در آسمان آنگونه که فقط از پرندگان برمی آید، حالت فانتزی صرف داشت و باورپذیر بودن فیلم را کاهش داد اما فیلم چنان موفق بود که هالیوود از آن پس آغوش خود را هرچه بیشتر به روی آثار رزمی متعددی از جمله فیلم های برجسته ژانگ نیموی چینی گشوده و آنها هم افسانه پر دازی کرده است.

## «حس ششم» (The sixth sense) ۱۹۹۹



این فیلم متعلق به ام نایت شیامالان هندی مانند «سکوت بره ها» ی جاناتان دمی بین دو ژانر تریلر (دلهره آور) و هارور (وحشت) سرگردان است تا اینکه در بخش هایی از خود و در زمان اثبات مرده بودن پسرک نوجوانی که مکرراً می گوید مرده ها و اشباح را می بیند، کاملاً وحشت آور می شود.

این فیلم و دو سه کار بعدی شیامالان این کارگردان جوان و فکور هندی را به پدیده جدید هالیوود در سال های آغازین دهه ۲۰۰۰ تبدیل کرد و حتی عده ای با زیاده روی در تمجید از وی، شیامالان را- به غلط - آلفرد هیچکاک جدید نامیدند حال آنکه فیلم های وی بعد از «ناکشستی»، «نشانه ها» و «دهکده» که در سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ عرضه شدند، افت آشکاری داشت و تنها با دو سه کار سال های اخیرش شامل «دیدار»، «شکاف» و «گلس» به دوران اوجش بازگشته است، شوک واقعی در سکانس پایانی فیلم حس ششم وارد می شود که مشخص گشت حتی کاراکتر بروس ویلیس که مثل یک پدر معنوی برای پسرک «مرده بین» (با بازی هیلی جوئل اوزمنت) است، مثل او از دنیای مردگان آمده است.

حس ششم با این رویدادهای تکان دهنده کاندیدای پنج اسکار اصلی شد و مهم نیست که هیچ یک را نبرد، زیرا راه را را برای درخشش سایر فیلم های ترسناک و فلسفی از این دست در انتخابات پایانی سال از جمله اسکار، گولدن گلوب، بافتا و سزار هموارتر از گذشته کرد.

## «سکوت بره ها» (The Silence of The lambs) ۱۹۹۱



اگر «جن گیر» در سال ۱۹۷۳ باوجود تمام شایستگی هایش از کسب اسکار برترین فیلم سال بازماند و تنها به نامزدی آن بسنده کرد، اما این فیلم ترسناک جاناتان دمی این سدر را شکست و به اولین فیلم از ژانر وحشت بدل شد که این جایزه را کسب کرده است. «سکوت بره ها» بواقع با تصاحب هر پنج اسکار اصلی (بهترین فیلم، برترین کارگردانی، بهترین هنرپیشه نقش اول مرد برای آنتونی هاپکینز، برترین بازیگر رل اول زن برای جودی فاستر و بهترین سناریوی اقتباس شده) به جمع بسیار نادری پیوست که تمامی این پنج مجسمه طلایی را در یک سال برده اند و آن آثار تنها دو فیلم و با فاصله زمانی ۴۰ سال بوده اند.

ابتدا «یک شب اتفاق افتاد» کار کمدی - رمانتیک سال ۱۹۳۴ فرانک کاپرا دست به آن کار مهم زد و سپس «یکی بر فراز آشیانه فاخته پرید» فیلم دراماتیک و اجتماعی سال ۱۹۷۵ میلوش فورمن چک تبار به این افتخار رسید. «سکوت بره ها» داستان یک پزشک آدمخوار به نام هانیبال لکتر با بازی درخشان آنتونی هاپکینز است که پشت میله های زندان قرار دارد اما به یک مأمور زن افبی آی یاری می رساند تا یک قاتل زنجیره ای دیوانه را که پوست بدن قربانیان خود را درمی آورد تا از آنها برای خودش لباس درست کند، به دام اندازد و چنین کاری باعث نجات خود وی از زندان هم می شود.

## «شکل آب» (The Shape Of Water) ۲۰۱۷



فقط از درون مغز هنرمندی غیرعادی مانند گی برمو دل توری مکزیکي می توانست داستان عجیبی همچون «شکل آب» بیرون بیاید، زیرا او پس از فیلم های مکزیکي خبرساز اوایل هه ۲۰۰۰ خود دو گانه هالیوودی «پسر جهنمی» و البته دو گانه دیگری با اسم «حاشیه های پاسیفیک» به سوی قصه ای رفت که داستانی غیر متعارف را روایت می کند، این فیلم علاقه مند شدن یک زن ناشنوای شاغل در یک لابراتوار علمی به موجودی ناشناخته و دریایی را نشان می دهد که هر چیزی هست الا انسانی متعارف. با وجود این هر چه بیشتر از زمان اکران فیلم گذشت، محبوبیت و سر و صدای آن بیشتر شد، به طوری که نامزد ۱۳ اسکار شد که چهار تای آن را برد و دو اسکار آن که بهترین فیلم و برترین کارگردانی برای دل تورو بود، طبعاً مهم ترین پیروزی ها در اسکار آن سال به حساب می آمدند. مشکل عمده «شکل آب» این است که نمی توان آن را به تنهایی در یک ژانر قرار داد و اگر ژانر فانتزی را برگزینیم، بار علمی - تخیلی آن را نادیده گرفته ایم که بخش عمده ای از این فیلم بدان تعلق دارد.